



۲۰۱۷/۰۱/۱۰



م. اسحاق نگارگر

## این دیگر به هیچ وجه شوخی نیست

این یادداشت از دهم جنوری دو هزار و پانزده است و چنانکه می بینیم مشکل کابینه سرپرست همچنان دامنگیر دولت است و هنوز هم یکی می دوزد و آن دیگر می درد و کابینه سازان هنوز هم حاضر نیستند شیوه ناقص کابینه سازی را کنار بگذارند و از جهان بیاموزند. در دیگر جاها احزاب سیاسی در انتخابات مبارزه میکنند و به اندازه نفوذ خود در میان مردم وکیل در شورا می فرستند و از میان همان وکیلان برگزیده یا کسانی دیگر کابینه می سازند و اصولاً رای اعتماد بدین ترتیب وجود ندارد که وزیران، حضرت دالر را از کیسه های خود بردارند و به کیسه وکیلان بگذارند و خلعت رای اعتماد را بخرند. در دیگر جاها معیار صلاحیت تحصیل و کارایی اشخاص است اما در دیار صلاحیت و تحصیل ضرورت نیست و کرسی ها به حساب قومیت و سرداران قومی تقسیم می شود و در دیار ما اگر حزبی وجود دارد یا قومی است یا دینی و یا ترکیبی از هر دو و هرگز با سیاست و تمایلات سیاسی سر و کار ندارد و آنچه منافع ملی خوانده می شود هرگز وجود خارجی نداشته است و هر کس به اقتضای طبیعت خود یا گروه خود آنرا تشخیص داده و در باره اش سر و صدا کرده است. این یادداشت من هنوز به همان قوت سال ۲۰۱۵ باقی است که دو رهبر نمی توانند کابینه از هم شکسته خود را پترة کنند که اگر پترة هم کنند به قول سعدی همان بهای نخست را پیدا نخواهد کرد و این بار پترة گری به نام جان کری نیز بند و بار سفر می بندد و کنار می رود. چه وقت ما معیارهای نادرست را درست می کنیم من که به یاد مرحوم دوکتور اکرم عثمان می افتم و داستان مشهور "وقت گل نی" را به یاد می آرم شما اختیار خود را دارید. دلم می شود در همان بیت معروف که حکم یک مثل سایر را پیدا کرده است اندک تصرف کنم و بگویم: **گر همین رهبرست و این غوغا \*\*\* حال ملت خراب می بینم**

\*\*\* \*\*

## این دیگر به هیچ وجه شوخی نیست

شنیدم برخی از وکلای پارلمان تهدید کرده اند که جناب رئیس جمهور و شاید هم رئیس اجرائی اش را متهم به خیانت ملی و از کار برکنار می نمایند. اگر من به جای این دو تن می بودم و هزاران شکر که نیستم میدانید چه می کردم؟ بسیار ساده این سیب سرخ بسیار زیبا را که مایه عدم توافق گردیده است در میان وکیلان شورا پرتاب میکردم و از آنان می خواستم که از میان خود بیست و پنج تن را برای توظیف در کابینه بگزینید. وزیرانی که خلعت نمایندگی ملت را نیز بر دوش داشته باشند کمال مطلوب می توانند باشند. آنگاه می نشستم و بر تلاش وکیلان برای گزینش کابینه خنده های قهقهه سر میدادم. من برای تان تصویری از کشمکش های وکیلان برای گزینش این بیست و پنج وزیر را به دست می دهم:

۱-- تمام وکیلان خود را تنها برای وزارت های دفاع، داخله، خارجه، مالیه و احیاناً عدلیه کاندید می کنند بنا براین جلسه عمومی باید دایر شود و بعد از یک روند چپلک بازی و بوتل پرانی و دشنام های قبیح خواهر و مادر بیست و پنج شخص را برای وزارت های گوناگون نامزد نماید.

۲-- آن وکیلان که وزارت های خود را نمی خواهند هفته ها به قیاس مکتب گریزی؛ شورا گریزی خواهند کرد و جلسات عمومی را از نصاب خواهند انداخت.

۳-- بعد از توسل جستن به معیارهای انضباطی و کسر معاش های گوناگون وکیلان با اکراه تشریف خواهند آورد و بعد از یک دوره دوم جنگ و دعوا بیست و پنج نفر را معرفی خواهند کرد و تازه ماجرا آغاز خواهد شد. جناب رئیس جمهور از یکایک شان امتحان انترپالوژی و اقتصاد خواهد گرفت که همه ناکام خواهند ماند و معاونین رئیس جمهور و رئیس اجرائیه اعتراض خواهند فرمود که تناسب قومی در این گزینش ها هرگز رعایت نشده است و مثلاً از فلان یا بهمان قوم در کابینه حتی یک چهره هم وجود ندارد و بدین ترتیب است که وقتی ده معیار مختلف برای انتخاب باشد یکی هم معیارها را پوره نخواهد کرد و مملکت بی وزیر و بی وکیل باقی خواهد ماند تا بالاخره مردم از خواب زمستانی برخیزند و فریاد بزنند که گنهکار اصلی همین ما مردم هستیم که نه وکیل درست انتخاب کردیم و نه وزیر درست و بنا براین:

### معشوق چو بی وفا برآمد

### شرمندۀ انتخاب خویشم

قانون اساسی تشکیل کابینه را از وظایف خاص رئیس جمهور میداند ولی قرارداد هر دو تیم که بر ملت تحمیل گردیده است برخلاف قانون اساسی این صلاحیت را در میان دو کس تقسیم نموده است و آن دو کس نیز به خاطر (رأی) آن صلاحیت را با معاونان خود تقسیم کرده اند و این صلاحیت های تقسیم شده مسؤولیت را به هیچ وجه تقسیم نکرده است و بنا براین رئیس جمهور بیچاره مسؤولیت همه را بر شانه های خود دارد ولی معاونان او و معاونان رئیس اجرائیه اش یک سر سوزن از صلاحیت خود گذشت نمی کنند. به همین دلیل من در آغاز نگارش خود گفتم: "هزار شکر که من به جای آنها نیستم!" و اما علاج مشکل اینکه یک لویه جرگه اضطراری دعوت کنند تا بر شورا و حکومت هر دو خط بطلان بکشد و حکومتی فارغ از نفوذ خارجیان بر گزینند که اولیای امور را خارجیان با تهدید و تطمیع وادار به توافق های مصنوعی و جنگ و جدال های مصنوعی نسازند. این جا قاطعیت موقف ضرورت است نه قاطعیت قیافه مردی به کار است که با قاطعیت به همه بگوید:

## (Don't ever poke your lousy noses in our affairs)

نه اینکه مرغابیان لنگ همسایه را بخواهد که بیاید و به ما مشوره بدهد که خانه خود را چه گونه اداره کنیم. میراث آن بزرگ مرد تاریخ (پیامبر اکرم) را چه کسی از ما گرفت که در میان قبایل وحشی و متعصب عرب یک تنه ایستاده بود و می گفت:

"اگر خورشید را در یک دستم بگذارید و ماه را در دست دیگرم از حقیقتی که بدان اعتقاد دارم نمی گذرم." حضرت حکیم سنایی غزنوی چه زیبا می گوید:

از این مُشتی ریاست جوی رعنا کار نگشاید

مسلمانی ز سلمان جوی و درد دین ز بودردا

در غیر آن سال می رود و ما شاهد غُرُغُر و اُنْد اُنْد همین خاله زنک های احساساتی باقی می مانیم.

فاعتبروا یا اولی الابصار. ۱۰ جنوری ۲۰۱۵ میلادی برمنگهم نگارگر